

## خودکشی یا قتل اسرار مرگ میوندوال

### بخش 11

درین بخش به جمع بندی آنچه نبشته آمد، می پردازم. مطالعه این بخش به هیچ وجه نه تنها جای آن استدلال ها و تفصیلاتی را که با دقت ذره بینی گزارش داده شده گرفته نمی تواند، بلکه اکتفا به آن خواننده را از فهم عمق حقایق باز میدارد. این جمع بندی که بخشوار صورت گرفته، صرفاً مراجعه به اصل متن را سهولت می بخشد.

**در بخش نخست** ، با طرح مسأله و پیش کشیدن چند سوال عمده و اساسی ذیل:

آیا محمد هاشم میوندوال واقعاً دست به کودتا میزد؟

آیا او واقعاً خودکشی کرد یا کشته شد؟

اگر به قتل رسیده، چه کسی می توانست او را بکشد؟

کی ها و چرا انگشت اتهام را به سمت معینی نشانه می گیرند؟

چگونه گی رویداد بازجویی از میوندوال به اختصار، به اطلاع خواننده گذاشته شد. با ذکر پس منظر تاریخی استبداد در کشور، تداوم گیر و گرفت های بی بنیاد، نبود عدالت و دروغ گویی های پیهم رژیم های حاکم؛ این حقیقت نمایان گردانیده شد که جامعه در مجموع نسبت به کردار و گفتار رژیم، بی باور گردیده، هر عمل و هر اظهار آن را حتی اگر درست هم بوده باشد، با نظر شک و تردید نگریسته است. در جامعه ای که فاقد نظارت همگانی ( از طریق رسانه های آزاد، احزاب، مؤسسات صیانت حقوقی و سیاسی و مجتمع مدنی به صورت عموم) و سیستم سالم پیاده سازی قانون (نظام امنیتی، عدلی و قضایی) باشد، مبرهن است که نمی شود بر اجرات قدرت حاکمه باور کرد.

این نتیجه هم گرفته شد که این ناباوری بر دولت خود بخود تمام افرادی را در بر می گیرد که در دستگاه دولتی و وظایفی اجراء می کنند و تشخیص مهره های سالمی را که اگر دران وجود داشته باشند، با مشکل مواجه می سازد.

این ناباوری ها بر دستگاه حاکمه و اعمال و اعلامیه های آن، باعث بروز و پخش شایعات و روایاتی می شود که از درک متفاوت شخصی یا از مواضع سیاسی یا عقیدتی، تراوش میکند و کلاً یا قسماً نادرست می باشند. اتکا بر چنین روایات ، شایعات و نوشته های استوار بر آنها، در تاریخ نگاری؛ تاریخ نگار را به کجراهه می برد و فاجعه مسخ تاریخ را بار می آورد.

به این حقیقت هم اشاره شد که: سوگمندان می بینیم که اگر دیروز تاریخ نگاری در راستای جانبداری از امیران، شاهان و حاکمان نگاشته می شد، امروز با تأسف در جانبداری از ایدئولوژی، خط سیاسی، حزب، زبان، منطقه، مذهب و... که خود بخود مذمت، طرد و محکومیت غیر خودی ها و دگراندیشان را دربر دارد ، قرار میگیرد. در چنین حالتی تاریخ نگاری تبدیل میشود به وسیله ای برای تبلیغ افکار خودی و محکومیت غیر خودی، که نتیجه آن پیش کشیدن تصویر کج، معوج و حتی معکوس حقایق می باشد.

بر این نقطه نیز تأکید صورت گرفت که ضروری است وقتی کاوشگر و محقق در جریان تلاش برای رفع اتهام از محکومین بیگناه و رسواساختن رژیم، دست به قلم میبرد، خود ، همان خطی را که رژیم را با آن متهم میسازد، مرتکب نگردد. یعنی به خاطر محکومیت یک حاکمیت ، اشخاصی را که کمترین تقصیری نداشته اند،

متهم نه گرداند. همچنان همان طوری که استبداد را به عدم فراهم آوری امکانات دفاع برای متهمین، محکوم میکند، خود محقق و نویسنده نیز نباید حق دفاع را از کسی که بر او اتهام وارد گردیده، بگیرد.

این نقطه هم برجسته گردید که آقای مهرین در ابتدا یک **هدف** را پیش از پیش در برابر خود قرار داده که عبارت از متهم ساختن و محکوم گردانیدن **پرچم و ازهر** است، و سپس با ظاهر فریبنده پژوهش عالمانه، با استفاده از روش التقاطی، جعل رویدادها و روایت های نادرست خصمانه، با تکرارهای مکرر، بازی نادرست با شماره ها و تاریخ ها و پس و پیش کردن جملات و الفاظ، اهداف سیاسیش را زیر پوشش تاریخ ثبت صفحات نموده است.

این هم یادداشت گردید که مخالفین سیاسی، با استفاده از همان فضای ناباوری بر دولت، این ادعا را که با میوندوال از نهایت احترام کار گرفته شده، به استهزا گرفته برای ایجاد شک برآن ادعا، تبلیغات بی پایه و بی مایه راه انداختند.

از ناراحتی هایم از خبر خودکشی میوندوال و از پیشنهادات بی نتیجه ام برای قدیرخان، سخن گفته شد.

از شکوک و تصورات آنگاهیم در باره کودتا، اعترافات مرستیال، سرکرده گی کودتا، و مرگ میوندوال؛ و همچنان از آرزومندی و تصمیم بسر رسانیدن یک تحقیق بی مثال راستین که متأسفانه با خاک یکسان شد؛ یادآوری گردید.

در آغاز **بخش دوم** صراحت داده شده که یک برخ قابل توجه نوشته هایی که بر جمهوریت داؤد خان و کودتای میوندوال پرداخته اند، در فضای جنگ سرد، مخالفت عقیدتی، در ضدیت با ح د خ ا و در چهارچوب راه اندازی تبلیغات منحرف کننده، عرض وجود کرده اند. این نقطه هم متبازل گردانیده شده است که آقای نصیر مهرین آخرین مَهره درین زمره و اولین کسی است که تلاش کرده به آن اتهامات و تبلیغات سیاسی، رنگ پژوهشگرانه و ظاهر تحقیق علمی و تاریخ نویسی بدهد.

ادعا های مهرین با همکاری داؤد ملکیار را اگر در سر تا پای نیشته اش بنگریم چنین خلاصه می شوند:

- داؤد خان و پرچم در وابسته گی با اتحاد شوروی قرار داشتند و اقدامات علیه کودتای میوندوال، عبارت بود از قلع و قمع ناوابستگان به شوروی و مخالفین با آن کشور؛

چگونه گی همکاری ها و مناسبات با اتحاد شوروی توضیح گردیده، نه دلیلی وجود دارد که شوروی خواهان از بین بردن او بوده باشد، نه حزب دموکراتیک خلق افغانستان کدام منفعتی در نبود میوندوال داشت و نه داؤد خان که به رغم خودخواهی و خصلت دیکتاتوریش، آدم نهایت وطن دوست و ملی گرا بود، چنین عملی را به خاطر ارضای شوروی انجام می داد.

- روزنامه انیس مورخ 10 میزان 1352 خودکشی میوندوال را صرفاً به وسیله نکتایی خبر داده؛

در حالی که در ابلاغیه منتشره دولت در رسانه ها، خودکشی توسط یک پارچه نیلونی لباس، کمر بند کوت خواب و نکتایی ذکر شده است.

- شکنجه میوندوال؛

بارها گفته شده که سوء رفتار با متهمین در دستگاههای امنیتی کشور ما یک امر کاملاً معمول بوده و به همین دلیل کسی گرفتن اعتراف را بدون به کاربرد بد رفتاری یا شکنجه پذیرفته نه میتواند. اما واقعیت مسأله اینست که **کسانی هم دران دستگاه وجود داشتند که صلاحیت و توانایی مسلکی لازم را برای کشف حقایق با استفاده از متوذهای علمی - فنی و قانونی داشتند.**

- اشتراک جناح پرچم در کودتای محمد داؤد؛

از اغلاط مشهوره بوده با ارائه تفصیلات رد گردیده است.

## - در بخش سوم:

حکایتی در بارهٔ سند یافت شده از خانهٔ سیف الرحمن یکباردر همین بخش از زبان پاچا سرباز و باردگر در بخش هفتم از زبان پاچاگل وفادار نقل شده و تناقضات آشکاری دارد؛ با استدلال و منطق رد گردیده است.

- نامهٔ منسوب به مرستیال؛

در مورد صحت آن، ناباوری جدی اظهار شده است.

- اظهارات سمت داده شدهٔ سلام ملکیار (پدر مصاحبه کننده - داؤد ملکیار)؛

توضیحاتی در رد پاره ای از ادعاها داده شده است.

## - در بخش چهارم:

خصوصیت های ذاتی رژیم های نادرخانی، هاشم خانی و داؤد خانی؛

با برداشت نویسنده از وجود این خصوصیت ها توافق و همسویی پرچم با آن خصوصیت ها و سیاست ها از بیخ و ریشه رد گردیده علاوه شده است که: در حالی که بر همکاری پرچم با داؤد در پیشبرد برنامهٔ مترقی کاریش تاکید شده این حقیقت نیز وضاحت داده شده که پرچم توطئه گر و دسیسه کار نبود و به همین دلیل نه در کودتای داؤد و نه پساتر در کودتای ضد داؤد سهمی داشته است.

- سرکوب ها در دههٔ سی از نیاز خارج کشوری ناشی نمی شد و گویا در عصر جمهوریت از نیازهای رهبردی شوروی ناشی گردیده؛

این نظر با ارائهٔ تفصیلات مستدل رد گردیده است.

- مخالفت با مرستیال به خاطر باز نگه داشتن راه ارتقا به مقام وزارت دفاع؛

- نگرانی داؤد و نعیم از موجودیت گنجینه ای از اطلاعات نزد میوندوال؛

- پخش شایعات کودتا از جانب میوندوال قبل از 26 سرطان، به دستور داؤدخان؛

- سرکوب اخوانی ها و وابسته گی داؤد به شوروی؛

تمام این موارد زیر بحث گرفته شده، نا وارد بودن دلایل و ادعاها برجسته گردیده اند.

## - در بخش پنجم:

جریانات بعد از داؤد را با آن موضوع تحقیقات از میوندوال در هم می آمیزند و نابکاری های پساداؤد را دلیل بر اعمال شکنجه در گذشته در برابر میوندوال می نمایانند، صرفاً در آب گل آلود ساختهٔ شان ماهی میگیرند.

- مشاهدات خانم میوندوال از جسد؛

بر صحت مشاهدات اظهار ناباوری شده و معلومات علمی در بارهٔ تغییراتی که در جسد پس از مردن رخ میدهند، تقدیم شده است.

- کالا بردن در شب قبل برای میوندوال (در مصاحبه با نورزاد)؛

به قصدی که در عقب اظهار "شب قبل" وجود داشته اشاره شده است.

- رفت و آمد بعضی اشخاص بطور مشکوک در محبس؛

هدفگیری بد نیتانه از نام گرفتن اشخاصی درین ارتباط و به خاک خوردن تیر شان با این اظهار نورزاد که به هدایت حیدر رسولی این رفت و آمدها قطع گردیده بود، برملا گردیده است.

- در خواب بودن نورزاد حتی هنگامی که عکاسان (و متخصصین جنایی در محل واقعه دست به کار شده اند؛ منظور مدعیان این است که آن نورزاد بیچاره، همکارانش و محافظین همه در خواب بودند؛ دروازه ها و قفل ها باز گذاشته شده، کسان مشکوکی آمده میوندوال را به قتل رسانیده اند.

- در سوالی از نورزاد: بعد از اینکه شما بندیها را داخل محبس ساخته اید و میوندوال صاحب راهم دیده اید، کسی در بین ساعات چهار تا هشت صبح داخل اطاق او شده و میوندوال را کشته باشد. آیا امکانش موجود است؟  
درین سوال همان سوء نیت وضوح کامل دارد. رد دقیق و مسئولانه آیین ادعا در چندین جا صورت گرفته است.  
در بخش ششم :

- شکنجه مرستیال؛

با نقل قسمتی از نوشته "رد جعلیات" که در سال 1993 در جواب رسولی نوشته بودم، شرح مبسوطی از چگونه گی پیش آمد و اوضاعی که منجر به اعتراف شد، داده شده است.

- ادعای حاجی فقیر در مورد سیلی خوردنش؛

با دلایل رد شده است.

- نبود قصد خودکشی، قبل از شب آخر تحقیق؛

بدون شک در روز 8 میزان، که هنوز آن مواجهه، شنیدن اعترافات و اعتراف خودش به میان نیامده بود، قصد خودکشی نداشته، این قصد بعد از تحقیقات شام آن روز به میان آمده است.

- محمد حسن شرف هم به اتاق های تحقیق می آمد؛

این ادعا از زبان من به عمل آمده، رد گردیده است.

- دکتور شرف داؤدخان را قاتل میوندوال میدانند؛

آن جمله شرف را صرفاً مهرین چنین ترجمه نموده میتواند.

- از زبان صدیق واحدی: برایش گفته اند که میوندوال در یک چهارپای خوابیده انتحار نموده؛

- و چون میوندوال یک شخصیت ملی بود، ممکن است توسط کمونیست ها کشته شده باشد؛

به حال این مسئول درجه یک جنایی در سطح ولایت کابل، اظهار تأسف شده با پرسش هایی در رابطه به مکلفیت ها و اجرااتش مواجه گردیده، پرسیده شده کی برایش هدایت داده بود آن حادثه را خودکشی بنمایاند؟ و حتی زمانی که سمت معاونیت قدیرخان را داشت و من با هرکه چپ تصور می شد شامل تصفیه شده تحت ضربه قرار داشتیم، چرا اگر شبهه ای وجود داشت، بازخواستی به عمل نیاورد؟

در بخش هفتم از زبان وفادار:

- حالت بد میوندوال و استمدادش از او؛

- هدایت داؤدخان مینی بر استرداد جسد میوندوال به فامیلش؛

- داستان آن مامور کذایی بانک در ارتباط سندی که از منزل سیف الرحمن پیدا شده بود؛

تمام این موارد با دقت زیر بحث گرفته شده، نادرستی ادعاها برملا شده است. بر اساس نشر ثبت مصاحبه وفادار که به تفصیل به تحلیل گرفته شده و بر اساس نامه وی عنوانی ضیاء مجید و نوشته مفصل بعدیش نشر شده در کابل نات، عمده ترین ادعاها، توسط خودش رد گردیده اند.

- در نهایت بخش هفتم، شهادت ناحق از زبان شخص معلوم الحال بنام ضیاء ناصری، از طرف داؤد ملکیار

منتشر شده بود که تحت بحث قرار داده شده است.

در بخش هشتم:

- تناقض گویی ها در مصاحبه ها؛

دلایل آن تحمیل دروغ گویی و سمت دادن مصاحبه ها در جهت هدف تعیین شده، شناسانده شده است.

- عدم پذیرش امکان موجودیت انسان هایی با افکار و سلیقه های متفاوت، در طول و عرض یک نظام؛

موجودیت یا عضویت کارمندان در یک دستگاه بدین معنی بوده نمی تواند که همه شان افکار، عقاید و دلچسپی های شان را یگانه گی بخشیده اند. وجدان هرکس متعلق به خودش است و به همین دلیل مسئولیت فردی میباشد و به خانواده، دوستان و همکاران سرایت نمی کند. بودن شماری از کارمندان مشخص در یک دستگاه فاسد، که اکثراً خلاف اراده و برای یافتن بخور نمیری در جایی قرار گرفته اند، به معنی موافقت با تمام اعمال کارمندان و همکاران دگر نیست.

- قدیر نورستانی را اختیار دار اصلی دانستن، برائت دهی فیض محمد است؛

تفکیک وظایف و صلاحیت ها توضیح و نقش برجسته ق ع ژ پ در ساحة پولیس و امنیت، روشن گردانیده شده است.

- "اما صمد از هر که شخصاً در جریان تحقیق حضور داشت و رئیس هیأت تحقیق هم بود، امکان ندارد که شکنجه در غیاب او عملی شده باشد. دلیل انکار از اعمال شکنجه، و گرفتن ژست های مخالفت آمیز با شکنجه، از همان نیاز ژست های حاکی است که مارهای دیروزینه، در چهره مور نمایش میدهند."

با رد شکنجه، مهرین متوجه ساخته شده که جهت گیری سیاسی و استعمال کلمات ناشایست با مقام "مورخ"، "استاد" و "محقق" شایسته گی ندارد.

- تحقیق شبانه تا دیر وقت؛

دلایل آن توضیح شده است.

- آیا غیر از انجام وظایف شکنجه آمیز، کار دیگری در طی روزهای تحقیق آن محبوسین وجود داشت؟؛

آیا این نوشتن تاریخ است یا دشنامنامه؟ دید آقای مهرین نسبت به غیر خودی ها خیلی مکدر بوده، تصور موجودیت انسان های سالم و متعهد بر آرمان های عالی انسانی، برایش دشوار است.

- با اشاره بی به سال های پس از کودتای ثور که از هر و حزب اودست بازتر در اداره امور یافتند، آیا از شکنجه و عذاب دهی مخالفین و بی گناهان کاسته شد و یا دامنه آن گستره تر شد؟

نویسنده باز خواسته است با لفاظی و استعمال کلمات موهن، تاریخ بنویسد و به سال های بعد از کودتای ثور، که هیچ ارتباطی با موضوع میوندوال ندارد و بدون آنکه سهم مرا در کدام کج روشی یا تقصیر یادآور شود، میرود و به تاخت و تاز بسیار شخصی و باضمیر مفرد مخاطب می پردازد.

- طفره رفتن از پاسخ در ارتباط با ادعای حاجی فقیر؛

رد شدن مستدل ادعای حاجی فقیر، چرا طفره روی از پاسخ دانسته میشود؟

- "شکنجه گر گاهی از زبان و گاهی از چوب ومشت ولگد استفاده میکند"

اشاره مهرین به صحبت من با مرستیال و بزرگ سازی شخصیت او است که منتج به اعترافش شده بود. در قاموس مهرین هر آنچه منجر به حصول اعتراف شود، شکنجه تلقی میشود.

- صمد از هر طی صحبت با جناب داوود ملکیار، مدعی است که میوندول را دو بار در جریان تحقیق دیده است؛

این اشتباه غیر مهم زاینده از مرور زمان، تصحیح شده است.

- میوندوال اکرم پیلوت را جدیداً در وزارت داخله معرفی شده است؛

این یک قسمت از همان شعبده بازی های مهرین است که با بازی با الفاظ و تاریخ ها خواسته است دسیسه اش را بر خواننده بقبولاند. تفصیل در بخش هشتم دیده شود.

- مهرین از توان اندک باقی مانده در جسم میوندوال، از پذیرا ساختن دستورها و از چپ و فغان سخن میگوید؛ او میخواهد با تحریک احساسات و جلب عواطف خواننده نظرش را تحمیل نماید.

- آوردن "دوباره" اکرم در شب 8 میزان؛

جزئی از شعبده بازی یادشده میباشد، که با بازنگری شماره ها و تاریخ ها راز این شعبده بازی، کشف شده است.

- او را با بیدار خوابی ها، دشنام دادن ها، مشیت ولگد زدن ها، آوردن شاهد شکنجه دیده و خواهشاتی چون " میوندوال صاحب، لطفاً چند سطر بنویسید که همه از بیدار خوابی رهایی بیابیم ورنه همین بیدار خوابی است و همین شکنجه ها، وادار به نوشتن ورق شماره 15 / 8 میزان نموده اند؛

باز هم به تحریک عواطف پرداخته است. از کجا میدانند که چنین رویه پیش گرفته شده بود؟ جز برداشتنش از خصلت نظام مستبد، دلیل دگری در دست ندارد. وی با کوتاه بینی و محصور بودن در تنگنای بدبینیش، موجودیت انسان های باشرف و با احساس مسئولیت وجدانی را اصلاً تصور هم نموده نمی تواند.

- از هر مدعی می شود که مسؤل " هرچه شده، قدیرخان و خسربره او عیسی نورزاد و خود داؤود، بوده میتواند. " ویا میگوید: " توسط کسانی کشته شده باشد که مانند بچه گک ها دور داؤود خان را گرفته بودند؛

توضیح صلاحیت ها و مسئولیت ها، چرا انداختن مسئولیت بر دوش دگران تلقی میشود؟

- عدم انتشار 12 ورق تحقیق؛

غالباً اوراق مقدماتی تحقیق بوده اند و هنوز اعترافی دران ها وجود نداشته است.

- " وی با این سخنان پهلو دار، می خواهد از یک طرف با کار برد کلمه اگر، کشته شدن او را زیر سوال ببرد و از طرف دیگر از تایید قتل می گوید. اما برای این که ذهنیت غالب بر برداشت های او را قاتل میوندوال معرفی نموده اند، منحرف کند، قتل را به طرفداران داؤود خان پیوند می دهد. و به این ترتیب با این تیر خود آنان را نشانه می گیرد. "

این از هر نیست که با گفتار بالا تیر را به مخالفان نشانه میگیرد، بلکه این جناب استاد مهرین است که از طریق لفاظی ها، پس و پیش کردن واژه ها، در هم و برهم گردانیدن تاریخ ها، جعل روایات و تلاش برانگیختن احساسات خواننده؛ در صدد بدست آوردن شادباش های هم ردیفان و یاران ایدئولوژیکش بخاطر توجیه بهتان و اتهام ناروای قتل علیه کسانی که وی در جبهه مخالف سیاسی شان قرار دارد، میباشد. "

این نقطه را نباید فراموش کرد که این خود مهرین است که از ابتدا تا انتهای ادعا نامه ای به نام تاریخ، در صدد اثبات آن است که گویا داؤود و اعضای دولت او در مجموع فیصله کرده اند میوندوال را بکشند و او را در محبس کشتند و این از هر است که این ادعاها را باطل و غیر منطقی ثابت می نماید.

- از عدم انتشار 12 ورق تحقیق برمیاید که اعضای هیأت تحقیق در پی تهیه اعتراف نامه های جعلی بوده اند؛

یعنی چه؟ این درست است که دران اوراق اعترافی وجود نداشته خواهد بود. اما چرا عدم انتشار آنها به معنی ادعا شده گی مهرین باشد؟

- " همانگونه که در صفحات پیشین دیدیم، میوندوال که نخستین بار محمد اکرم خان را دیده، نشانی منزل خود را از او میبرد، اکرم پیلوت از دادن پاسخ عاجز است. "؛

دروغ شاخدار همین را گویند. نه در سر تا پای آن صفحات پیشین چنین مطلبی وجود دارد و نه در اوراق تحقیق انعکاس دارد.

- میوندوال اگر به رضای خود اعتراف میکرد پس چرا تا 13 ورق این کار را نکرده؟

کسی که تا 13 ورق انکار و بعد از آن اعتراف میکند، آیا حتماً آن اعتراف در اثر شکنجه گرفته شده است؟ دلایل اینکه معمولاً با آغاز تحقیق اعترافی صورت نمی‌گیرد بیان گردیده، حالات استثنایی نیز تشریح گردیده اند.

- شماره 17 ورق تحقیق 7 میزان بوده و آنقدر پاسی از شب گذشته بود که تاریخ 8 میزان شده بود؛

این ورق واضحاً بر روی خود تاریخ 8.7.1352 را دارد. اما نویسنده زبردست و زبر زور بخاطر آنکه ادعای بعدیش را بر کرسی بنشانند، چنان وانمود میکند که این 7 میزان بوده و آنقدر پاسی از شب گذشته بود که تاریخ 8 میزان شده بود. توضیح شده که در کشور ما شب را به دو بخش قبل و بعد از نیمه شب تقسیم نمی‌کردند.

- روز 8 میزان بیشترین مصروفیت گردانندگان چرخ دولت، موضوع "اعتراف" میوندوال و تعیین سرنوشت او بوده است."

آن 8 میزان در ورق 17 را به همین خاطر 7 میزان ساخته تا برای دولتمداران فرصت بدهد که در 8 میزان به رأی زنی بپردازند و تصمیم بگیرند حال که اعترافی در دست است، میوندوال باید کشته شود. اما اوراق 13 تا 18 همه تاریخ 8 میزان دارند. آیا همه بعد از نیمه شب نوشته شده اند؟

- امر عمومی محبس، محمد عیسی نورزاد، (شخصی که در مصاحبه های خویش هرگز از خود کشتی میوندوال یاد نمی‌کند) حتا هنگامی که "هیأت بررسی" داخل اتاق شده و کمره های عکاسی خویش را فعال می‌کنند، در خواب است."

- "ایا نمی‌شود گفت که از حوالی ساعت 30/4 تا ساعت 30/8 صبح فرد ویا افرادی وارد اتاق میوندوال شده و او را به قتل رسانیده اند؟"

- میوندوال در محبس به قتل رسیده است؛

- تصمیم به قتل میوندوال بعد از اعترافش؛

مطابق به تیوری مهرین، مدیر محبس، افسران موظف و پهره داران همه در خواب بودند، از دروازه عمومی گرفته تا دروازه های بخش ها، دهلیزها و اتاق ها همه باز بودند، اشخاصی وارد اتاق میوندوال شده او را کشته اند و پسان او را با نکتایی در چهارپایی خوابیده غرغره کرده اند. یا در تمام روز 8 میزان دولتمداران باهم نشست بر قتل میوندوال تصمیم گرفته او را کشتند و اعلان نمودند که با نکتایی خود را غرغره نموده است.

- خودکشی با نکتایی و در چپرکت؛

برای این مدعیان، دروغ پردازی پیشوای مدعیان (ا. هارون) بالاتر از ابلاغیه های رسمی دولت منتشره در رسانه ها، ارزش دارد از کمر بند کوت خواب، پارچه نیلونی، نکتایی و کلکین طفره رفته، هی بر نکتایی و چپرکت چسبیده اند.

- چه نیازی سبب شده است، که او را پس از آن شب حساس به زودی بکشند؟ چرا چند روزی تحمل نکردند تا دوسیه او به "دیوان حرب" انتقال بیابد و محاکمه فرمایشی دایر شود؟؛

این سوالی است که من از او کرده بودم. با این سواالش او خود ادعای بعدیش را به هیچ ضرب میزند. به خاطری که در محکمه نظامی مجالی برای علنی بودن و اشتراک خبرنگاران وجود ندارد.

- "توطئه گران اندیشیده بودند، که اگر میوندوال را محاکمه نمایند، جریان محاکمات او از گونه های عادی نیست.

خبر نگاران و یا نمایندگان نهادهای بین المللی در روز های محاکمات حضور میابند و موضوع بازتاب گسترده بی در سطح جهانی خواهد یافت. در چنان صورتی، پرده بیشتر از روی توطئه و شکنجه ها بر می افتد. "؟!؛  
در بخش نهم الف، در آثار دگران بنگریم:

### از غوث الدین فایق:

- تا نید توطئه کودتا که دران مرستیال را مهره اصلی دانسته است؛
- پیش آمد نیک با میوندوال و اظهار رضایت و امتنان میوندوال از هیأت تحقیق؛
- شکنجه و کشتن میوندوال توسط هیأت تحقیق؛
- اتهامات غیر اخلاقی چون اتهام سوء استفاده مادی پرچمی ها از این قضیه و امثال آن؛

### از صمد غوث:

- تا نید دسیسه کودتا از جانب میوندوال، حتی بیان تاریخچه تصمیمش ؛
- کمونیست خواندن در بست وزارت داخله و صمد از هرو دوستانش را مجریان قتل میوندوال دانستن؛
- تقرر صمد از هر بعد از پیروزی "کمونیست ها" در 7 ثور به حیث قوماندان عمومی ژاندارم و پولیس؛ ( زندان و شکنجه آگسا را با کرسی ق ع ژ پ اشتباه گرفته است)
- همدردی داؤد با میوندوال؛
- زود پی بردن داؤد بر این که میوندوال توسط کمونیست ها کشته شده است و خشمگین شدنش؛
- از نجیم آریا:

"نصرالله نام پولیس، گردن میوندوال را تاب داده شکست و با آخرین لگد قوماندان عمومی امنیه ( عبدالقدیر نورستانی ) در بطنش خون از دهن او سرازیر گشت و چون یک مبارز وطن پرست جان سپرد. وقتیکه میوندوال با اثر آن لگد به کوما رفت، داکتر را آوردند تا او را باز بحال آورند، این تلاش برای آن نبود که او را از مرگ نجات دهند بلکه برای آن بود که میخواستند اعتراف کاذب و جبری مطلوب شان را از او حاصل دارند اما او دیگر زنده نبود."

انهایی که بعداً در رابطه به این موضوع نوشتند بنا بر ضدیت های سیاسی و ایدئولوژیک، نام صمد از هر را به جای عبدالقدیر نورستانی، نوشتند.

سید مسعود پوهنیار، عبدالشکور احمدزی، مصطفی رسولی و عده ای دیگر همین کار را کرده اند. بعضی از آنها چون رسولی، تا توانسته اند موضوع را چنان دراماتیک و مبالغه آمیز به تصویر کشیده اند که مایه تهوع میگردد.

### از ا. هارون:

- عجله پرچمی ها برای قتل میوندوال؛
- شکنجه؛
- جان دادنش در زیر لگدهای از هر؛
- بردن میوندوال در حالت کوما وسیله کشانیدن زنبیل از زیر خانه های وزارت داخله تا قلعه جدید دهمزنگ؛
- تأثر عبدالملک عبدالرحیم زی از دیدن در زنبیل کشانید نش به زندان ؛
- رادیو خودکشی را با نکتایی اعلان نموده است؛



- پلان همین بود که از انتحار او به غرض الزام دیگران کار گرفته شود؛ (تا اینجا همه ادعاهایش به استثنای "زننیل" از جانب اخلافش به تکرار گرفته شده اند)

- شکنجه و امضای ازهر و نصرالله در پای اوراق تحقیقش مرستیال؛

- جعل سخنانی از زبان دکتور بالمکنداس؛

- ارائه لیست دروغین از مستنطقین مرجان(قاتل خرم)؛ (این ادعا را نیز اخلافش به تکرار گرفته اند)

- حکایت تقلبی از عکس های برهنه مربوط به ارگ شاهی؛

از **حقیقت‌شناس:**

- قتل میوندوال توسط فیض محمد، قدیر نورستانی و صمد ازهر با بکاربرد لگد و قنداق تفنگ، با استناد بر گفتار ادعا شده گی از جانب خود مرتکبین.

از جنرال **عمرزی** با رهنمایی **حسن کا کر** و نفوذ یک گروه مشخص:

دروغ هایش به شمول افاق تحقیق، زیرخانه ها، نامه باقی مانده از میوندوال، مخالفت مشاورین شوروی (که اصلاً وجود نداشتند)، قتل در نتیجه شکنجه در اثنای تحقیق (که این به دلیلی ممکن نیست که او صحیح و سلامت به محبس باز گشته و سحری هم خورده است) و ده ها دروغی که در ارتباط به کار و اجراءت خود و یا در ارتباط با من نوشته است، رسوا گردیده اند.

از **غفار فراهی** با رهنمایی حسن کا کر و فرمایش همان گروه مشخص:

- قتل میوندوال توسط ازهر با استناد بر نوشته فایق؛

- نقل قول از یک منبع مبهم مبنی بر اینکه میوندوال را شکنجه داده می پرسیدند که طبابت شوروی خوب است یا از امریکا؛

- دفن میوندوال در انبار ذغال ژاندارم و پولیس در بریکوت؛

از **محمد ابراهیم عطایی** به فرمایش همان گروه مشخص:

- قتل میوندوال، از اثر ضربات شدید بوت ها در سر و سینه، که این قتل ارادتاً توسط صمد ازهر بسر رسید.

از **محمد اعظم سیستانی:**

- "بهر حال پرچمیان که ضرب شصت عناصر اخوانی را در پوهنتون تجربه کرده بودند، پس از فراغت از کار میوندوال (که بر اثر استنطاق توأم با شکنجه در وزارت داخله از جانب یکنفر پرچمی جان خود را از دست داد) متوجه حریف اصلی و عمده شان یعنی جمعیت های اسلامی برآمدند و رئیس دولت را در جهت قلع و قمع آنها قانع یا وادار ساختند."

از **نبی عظیمی:**

- نسبت دادن اتهام قتل به صمد ازهر به حواله "میگویند"؛ (به زودی به تصحیح موضع سابقش پرداخته معذرت خواهی نمود.)

به تمام این نوشته ها که همان یک ادعا را عیناً یا با روایات و الفاظ متفاوت به تحریر درآورده اند، تحت بررسی دقیق قرار داده شده، تناقضات، دروغ بافی ها و جعلیات شان برملا گردانیده شده اند.

از **سلطان علی کشتمند:**

- پالیسی جناح پرچم ح د خ ا در برابر داؤد و همکاری داوطلبانه با دولت او بدون توقع مقام یا شرکت در حکومت داری، و همچنان رد شایعات معاندین، انعکاس دقیق و روشن یافته است.

از دکتور محمد حسن شرق:

- کرونولوژی کودتای میوندوال از اوضاع ناآرام ساخته شده توسط دستان مخفی، تا اطلاعیه اول از توطئه، دستگیری و تحقیق و بالآخره تا خودکشی میوندوال؛  
- علاوه بر اینکه خودکشی از طرف قدیر نورستانی (قوماندان عمومی ژپ) و طب عدلی پوهنتون کابل تائید گردیده بود، داؤدخان برای دگرجنرال غلام فاروق لوی درستیز سابق که به حیث رئیس محکمه انقلابی تعیین گردیده بود، نیز وظیفه سپرده بود تا صحت این موضوع را بررسی نماید. که نتیجه آن بررسی نیز در تائید خودکشی بود؛

- سابقه تصمیم میوندوال برای کودتا در زمان صدارت موسی شفیق؛

- اشغال خودسرانه کرسی وزارت دفاع توسط خان محمد خان؛

- تحریکات و مداخلات پاکستان و تبلیغات مبنی بر کافر بودن داؤد خان و رفقایش؛

از مصطفی رسولی:

- با استناد بر نامه شخص دگر- از زبان پاچا سرباز روایت شده که او (سرباز) و ازهر باهم میوندوال را در توقیف خانه ولایت کابل (نه در محبس دهمزنگ) کشته اند.

**وقاحت هم اندازه دارد!!!**

**در قسمت ب بخش نهم:**

**عصمت الله امینی:**

- اشتغال مرستیال در وزارت دفاع؛

به چالش کشیده شدن چگونه گی اشتغالش در بخش های سابق تشریح گردیده است.

- نامه ادعا شده مرستیال؛

صحت آن در بخش های سابق مورد شک قرار داده شده است.

- برده شدن شبانه اش به غرض تحقیق به وزارت داخله بعد از ساعت 12 بجه شب؛

یک ادعای غلط دانسته شده است.

- اظهارات " یکی از صاحب منصبان پر درد" که از اعتراف بدون شکنجه مرستیال سخن گفته؛

با حفظ ملاحظاتی، این همان حقیقتی است که من هم بیان نموده ام.

- رسانده شدن وی تا منزلش توسط ازهر؛

با در نظر داشت اینکه رسانیدن تا خانه وظیفه کسی نبوده، نماینده گی از حسن نیت نسبت به امینی میکند. از کمک خودم (ازهر) با وی و شمار دگر که بر اساس قرابت فامیلی گرفتار گردیده بودند، یادآوری شده است.

- در باره استرداد جسد مرستیال به فامیلش؛

دانستنی های من درین رابطه معلومات داده شده است.

- در باره کابینه دوگانه داؤد و سخنان یک المانی که گویا در استخبارات وزارت داخله برای معرفی اشخاص سرشناس به رژیم توظیف گردیده بود؛

اظهارت عجب و ناباوری شده است.

## عتیق الله نایب خیل:

- نقش پرچمی ها در کودتا؛

رد گردیده است.

- انتقاد بر نمایش بیخبری از همکاری در تسوید "خطاب به مردم"؛

با استناد بر نوشته محترم سلطان علی کشتمند، همکاری در تسوید آن تأیید گردیده است.

- امکانات ارتباط با بیرون زندان؛

دشواری ها و امکانات آن توضیح گردیده اند.

- سوال امکان خود کشی رغم آن مراقبت های جدی در زندان؛

چگونه گی احتمال آن بیان گردیده است.

- ادعای قتل های دستجمعی؛

به رد مستدل و به چالش کشیدن آن از جانب محترم خلیل الله سکندری، اشاره شده است.

- تلفون های صحرایی و به کارگیری آنها به مثابه وسایل شکنجه؛

استعمال آن در شکنجه، در هر زمان و از طرف هر رژیم تقبیح و محکوم گردیده است.

## احسان لمر:

- اعطای دکتورای افتخاری برای میوندوال به خاطر خطابه جذابش؛

روی پروسیجر اعطای دکتورای افتخاری مکث شده است.

- جهاتی که میوندوال را "تحت حمله و ضربه" قرار داده بودند (خانواده حکمران، اتحاد شوروی، جاه طلبان و منافقین...، امریکا و دستگاه استخباراتی)؛

دلایل عدم موافقت بودن با این برداشت ها، ذکر گردیده اند.

- مخالفت شوروی با میوندوال به علت سوسیال دموکرات بودنش؛

عدم موافقت نشان داده شده است.

- استناد بر ادعای عمرزی: " میوندوال چهره شناخته شده ملی و بین المللی بود و مشاورین شوروی هم در ضدیت او قرار داشتند... تا آخر"؛

- نقل قولش از رسولی که گویا میوندوال را با غل و زنجیر نزد داؤدخان بردند و درانجا داؤد و گذشته گانش را خاین خطاب نمود...؛

بر هر دو نقل قول بالا، انگشت انتقاد گذاشته شده است.

- نقل قول از احمدشاه کریم علومی که گویا وحید عبدالله لافیده که میوندوال را با لگد زده است؛

جعلی و مضحک خوانده شده است.

- "اما بعداً(میوندوال را)مجبور میسازند که آنچه را مستنطقین میخواهند بنویسد"؛

این نظرش زیر سوال برده شده است.

- کوتاه و مختصر نویسی ناشی از ناتوانی جسمی؛

مختصر نویسی نه ناشی از ناتوانی جسمی بلکه از درایت میوندوال بود.

- ضرورت داشتن قطعه نظامی برای انجام کودتا؛

تائید این ضرورت و رد این ضرورت که سرکرده یا رهبر آن حرکت خودش یک قطعه نظامی داشته باشد.

- تاکید آقای لمبرر روش متکی بر اسناد، امانت کاری، بیطرفی و دوری از حب و بغض، حدس و گمان، آوازه، قرینه سازی یا تخیلات ذهنی، عقده های شخصی، توهین و غیره در تاریخ نگاری؛

این نظر تائید گردیده ابراز عقیده گردیده که **دران صورت کار علمی و تحقیق در مجرای درست و اصولی قرار گرفته نتایج ملموس بار می آورد.**

- مظالم و بیدادگری های رژیم های حاکم در طول تاریخ کشور.

ابراز موافقت و همنوایی با درک و موضعش، و ستودن احساس استبدادستیزی وی

**عبدالحمد محتاط:**

- باند خطرناکی از افسران پولیس که گویا به جان متهمین انداخته شده بودند. در حالی که از معلوم الحالانی که صرفاً به منظور وارد آوردن فشار در اتاق های تحقیق حاضری می دادند، یادی نشده است؛

- تاکاوی ها و زندانی شدن ها و شکنجه ها دران (که اصلاً وجود خارجی نداشتند)؛

- تمثیل وضع شکنجه مرستیال؛

- تقاضای ختم تحقیق بعد از "بلی چنین است" گفتن از طرف میوندوال؛

- وحشت سرا و چهره های هیبت ناک کسانی که دگر در قید حیات نیستند و بعضی شان اصلاً عضویت هیأت های تحقیق را هم نداشتند؛

- خودکشی با یک دستمال؛

با ارائه دلایل از محترم محتاط خواسته شده روی ادعاهای بالای تجدید نظر و در باره ادعای بعدیش به مثابه عضو کمیته مرکزی و عضو کابینه، که احتمالاً از جزئیات زیاد قضیه اطلاع دارد، معلومات ارائه نماید."

- " اما قتل میوندوال که مستقیماً بدستور سردار داود توسط قدیرصورت گرفته بود، بیشتر پنهان نماید و شایعه ترور او را به رقبای سیاسی خود یعنی پرچی ها حواله کردند و تا توانسته باشند شورویها را نیز دخیل سازند."

یک قسمت نظر آقای محتاط تائید گردیده معلومات داده شده که به استخبارات وزارت داخله وظیفه سپرده شده بود تا علیه ازهر و پرچم تبلیغات و افتراآت راه اندازند.

**حیدر اختر:**

- ازهر "اظهار داشته بود که من در قضیه هاشم میوند وال هیچ گونه دخالتی نداشتم"؛

از او بلگه اثبات خواسته شده است.

- جمع آوری دشنامنامه های ضد من به نام اسناد قتل میوندوال؛

ماهیت آن دشنامنامه های تبلیغاتی که او را از اتهام راجع شده تبرئه نموده نمی توانستند، شناسانده شده است.

**نادر عمر:**

- خطاب دزدان چراغ به دست ؛

دزدان چراغ به دست برای عمر و اختر معرفی شده اند.

**عبدالقادر قاضی:**

- ضدیت پرچمی ها با تقرر مرستیال در وزارت دفاع؛

- ترتیب مجالس توسط اشخاص مذکور (میوندوال، خان محمدخان و عبدالرزاق خان- ا)، اما نه به منظور طرح کودتا، بلکه به منظور رهیابی اینکه "چطور داؤدخان را از عواقب وضع ملتفت سازند"؛

- قرار داشتن شخصیت های مذکور تحت تعقیب جدی دستگاه جاسوسی دولت، به دلیل نبودن شان در زد و بند با پرچمی ها و خلقی ها و کودتاچیان، (این نظراز جانب مهرین بدون ذکر مأخذ اقتباس شده است) ؛

- سد راه های رسیدن به رئیس جمهور توسط پرچمی ها ؛

روی ادعا ها به تفصیل بحث شده رد گردیده اند.

- دلایل اتهام علیه ازهر در نوشته قاضی:

- " شهادت جناب میوندوال را مردم افغانستان توسط آغای عبدالصمد ازهر وانمود می سازند ... دلیل عمده نزد مردم قتل وی متصل بعد از اعترافات مختصر اجباری صورت گرفته است."

کدام مردم افغانستان چنین قضاوت داشته اند؟ آیا همین چند سیاست باز قلم بدست که در طول سال ها کوشیده اند اتهامات ناروا را پخش و در اذهان رسوخ دهند، مردم افغانستان اند؟

از کجا دانست که اعتراف اجباری بود؟ - چرا مرگی که بعد از اعتراف افتاده، حتماً باید قتل بوده باشد؟

- صلاحیت درجه دوم ازهر بعد از وزیر وقوماندان ( باید درجه سوم می گفت) و برتری او از نگاه دانش و تجربه نسبت به آن دو؛

اگر دلیل به کار است، همین است.

- " چنانچه خودش صریحاً می نویسد که هیئت تحقیق را رهبری و هدایت می داد. پس قتل جناب میوندوال چون در اثنای تحقیق صورت گرفته است، از نظر آغای عبدالصمد ازهر پوشیده نیست."

اما معلوم نیست از کجا مکاشفه فرمود که قتل میوندوال در اثنای تحقیق صورت گرفته است؟ تا بعد از آن ازهر را بچسبیم که قاتلش را بنمایاند.

- چون ازهر نوشته است " من تا کنون دقیقاً نه میدانم که آیا این حادثه واقعاً انتحار بود یا قتل" این توضیح قضیه را بدون شک از انتحار به قتل می کشاند."

در تفصیل آن نوشته، وی نتیجه میگیرد که قضیه قتل بوده و در جریان تحقیق صورت گرفته و عدم یقین رئیس هیأت تحقیق را اعتراف ضمنی به قتل میوندوال میدانند. این هم می شود دلیل !!!

- " قاعدتاً تا از متهم سوال نشود جواب مفهومی ندارد، وقتاً که اعتراف در بین آمد ضرورت به سوال نمی شود"

آقای قاضی گویی که آن تفصیلات مربوط به وضعی که در آن اعتراف بدون سوال صورت گرفته را نخوانده به جواب نوشته من پرداخته است. وی جواب بدون سوال را بی مفهوم و تحقیق را آنقدر بسیط می پندارد که یک اعتراف برایش همه چیز بوده با بدست آوردن آن تحقیق خاتمه می پذیرد.

- " یک شخص عالم بدین اسلام و آگاه از اینکه انتحار (قتل نفس) در دین اسلام گناه کبیره بوده و عامل آن هیچ گاه بخشوده نمی شود و جنازه او روا نیست، چطور با فهم همه خطرات اخروی دست به انتحار می زند؟ " ( این نظریه از طرف آقای مهرین، بدون ذکر مأخذ اقتباس شده است)؛

این یگانه نقطه ای است که با آقای قاضی همنظری ابراز شده است.

- میوندوال با فصاحت و بلاغت در محکمه توطئه را بر ملا می ساخت و دار و دسته پرچمی ها رسوا می شد. به همین خاطر مصلحت دیدند قبل از تکمیل تحقیقات او را از بین ببرند. (این نظریه از طرف آقای مهرین، بدون ذکر مأخذ اقتباس شده است)؛

این امکان در محکمه نظامی به شریکانش کجا میسر بود که به وی می شد.

- " میوندوال به قول و مفکوره آقای ازهر و نظام بر سر اقتداری که وی مامور عالی رتبه آنست دشمن ایشان شمرده می شود، گویا برای برانداختن نظام دست به کودتا زده بود در هیچ یک نظام و حتی رژیم های دموکراسی دنیا هم با چنین اشخاص چنان لطفی که آقای ازهر متذکر شده اند با دشمنان نظام بر سر قدرت ابداً نمی شود، چه رسد به نظام دکتاتوری پی که کمونیست ها بران مسلط بودند. " (این نظریه از جانب آقای مهرین بدون ذکر مأخذ اقتباس شده است)؛

آقای قاضی جهان را در آئینه خودش می بیند. ذهنیت والیانه و قاضیانه اش چنان زهر آلود است که اصلاً تصور این که در جهان نه تنها انسان های شریف وجود دارند بلکه اصولاً هر انسانی باید شریف باشد، برایش ناممکن است. اگر قاضی واقعاً به این پندار است که در هیچ نظام و حتی رژیم های دموکراسی دنیا هم با چنین اشخاص چنان لطفی که آقای ازهر متذکر شده اند، با دشمنان نظام سر قدرت، صورت نمی گیرد، پس اینهمه سروصدا به راه انداختن برای چیست؟!

- " 14 سال مظالم و فجایع کمونیست ها بر مردم افغانستان روا داشته شد "؛

ده در کجا، درخت ها در کجا؟ اختلاط موضوعات و زمانه ها قصداً برای مغشوش ساختن اذهان به میان آورده میشود.

- داستان متناقض ملک و پسرش.

این موضوع به تفصیل به حلاجی گرفته شده است. درین جا لب لباب آن داستان طولانی با فشرده گی تام تقدیم میگردد:

پسر ملک در ادعانامه شماره 1 همکار هیأت تحقیق بوده وظیفه بردن و آوردن محبوسین سیاسی را عهده دار، و اکثر ادرت تحقیقات ها هم می بود، که درین صورت او حاضر باش من بوده نمی توانست. وی ادعا کرده که میوندوال در اثنای تحقیق در زیرخانه های (تصوری- 1) وزارت داخله در اثر شکنجه کشته شده است. همین پسر ملک در ادعانامه شماره 2 به یکباره گی در جامعه حاضر باش و شخص مورد اعتماد من درمیاید، با من به محبس میرود، بدون آنکه کس خبر شود نزد میوندوال (که منطقی دران مرحله تحقیق، اتاق شان مقفول و دارای نگهبان بوده) میرویم، او را در عقب دروازه گذاشته به داخل میروم، تحت لت و کوب میوندوال را میکشم، از اتاق خارج می شوم، به او توصیه میکنم از آمدن من به آنجا به کس چیزی نگوید. با هم از محبس خارج می شویم، باز هم کسی ما را نه می بیند و با هم به وزارت داخله میرویم. یعنی من صرفاً به منظور کشتن، تنها و دزدانه به محبس رفته بودم و با چشم بندیی که داشتم هیچ یک از دربانان و پهره داران دروازه عمومی، دهلیزها و اتاق ها، تا مؤظفین و مدیر محبس هیچ کس خبر نه شده بودند. به تعقیب آن حتماً جن ها را به آنجا فرستاده بودم تا او را حلق آویز کنند. آیا این عین همان ادعایی نیست که آقای داؤد ملکیار در مصاحبه با عیسی نورزاد، از احتمال آمدن کسانی میان 4:30 و 8:30 صبح و کشتن میوندوال، پرسیده بود و در بخش هشتم نوشته آقای مهرین نیز بر آن اتکا شده است؟

من اصلاً با محبس نه سروکاری داشتم و نه وقتش را داشتم. این به هر جایی سرزدن، شوق نمایش حضور و وجود چند تا از خود راضی بود نه از من.

در بخش دهم:

- ضرورت رعایت نورم های دموکراتیک در جریان محاکمه؛  
مورد تأیید و تاکید بنده بوده است.

- برائت ذمه به مثابه یک اصل عمده؛

یک اصل مسلم قانونی است ولی با تأسف که مهرین و همقطاران عملاً در مقام نقض صریح آن قرار دارند.

- عدم موجودیت قانونی که بایست بر مبنای آن محاکمه صورت می گرفت؛

وجود قوانین مرعی الاجرا به اطلاع آقای مهرین رسانیده شده است.

- اهمیت مدرک و سند ثقه و گواه صادق؛

متود تحقیق علمی همین ها را می طلبد. اما هیچ جعل، هیچ سند ساخته گی، هیچ مصاحبه دایرکت شده، هیچ روایت خودساخته و هیچ شایعه نمی تواند مدرک، سند یا گواه شمرده شود. آنچه بر آن ها مهرین استناد کرده همین ها اند که چیزی بیش از توهین به تاریخ نویسی نیست.

- تاریخ را همواره فاتحان به نفع خود نوشته اند؛

با این برداشت مهرین ابراز همنوایی شده است. اما خود وی وامثالش از همان هایی هستند که در تقلاي جعل تاریخ بر ضد چپ عدالت خواهی که موقتاً شکست خورده است تاریخ فاتحان را می نویسند. بدون شک تاریخ بعد از فاتحان امروزی مقام شامخ جنبش چپ را، با تفکیک دوران های دست آورد و اشتباه؛ بر تارک تحولات و دگرگونی های دورا ن ساز، با درخشش تام به نمایش خواهد گذاشت.

- اگر میوندوال زنده میبود، در محکمه رسوایی برپا میکرد و به همین خاطر او را کشتند؛

قضیه همان یکی بود. در بود و نبود میوند وال، قضیه بنام کودتای میوندوال مطرح بود. حتی سرو صدای مرگ او در زندان منطقاً توجه بیشتر جهانیان را جلب میکرد و باید در نبود او خبرنگاران و نهادهای بین المللی زیادی حضور می یافتند. اما دیدیم که چنین نشد و یقیناً در بود او هم همین گونه میبود. اگر او زنده میبود و همچون دگران محاکمه و اعدام می شد، کمتر حرفی در مورد یا در ضدیت دولت گفته می شد تا این که او در زندان بمیرد یا کشته شود.

- نکوهش نظام های استبدادی به شمول استبداد داؤد خانی؛

همراهی در این نکوهش و تأکید بر محکومیت هر نوع جرم و جنایت در هر نظامی که واقع شده باشد، ابراز گردیده است. در مورد داؤد خان این نظر عرضه گردیده که: او ضدملی نبود و از دل و جان خواستار انکشافات اقتصادی و اجتماعی در کشور بود، اما آنقدر جاه طلب بود که حاضر نبود افتخار انکشاف را با کسی تقسیم کند. هر قدمی به پیش باید مهر و نشان داؤد خانی داشته می بود. حاضر نبود از خود هوشیارتر، مبتکرتر یا خوشنام تر را تحمل نماید. همین خصلت کافی بود او را خود رأی و مستبد گرداند.

- ستایش از کار خودش که گویا کار بزرگ تحقیقی انجام داده و دران توانسته ظالم و مظلوم را از هم تفکیک نماید؛

نام تحقیق را بر چنین تبلیغات ناروای سیاسی گذاشتن بدنام ساختن تحقیق میباشد. تاریخ نویسی های سرکاری را من نیز محکوم نموده همانقدر فاقد ارزش میدانم که تاریخ نگاری جانبدارانه و ملهم از حب و بغض های ایدئولوژیک را.

- بزرگ نمایی اهمیت کار سترگی که ملکیار انجام داده؛

ماهیت دسیسه آمیز این کار سترگ، در یک جمع بندی فشرده افشا و رسوا گردیده است.

- بیطرفی و موقع انتشار دادن برای نظرات مخالف؛

این ادعا رد شده، توقف انتشار بخش های بعد از بخش ششم این نوشته ام در "کابل نات" و عدم انتشار کلی آن در "خوشه" مثال داده شده است.

- میوندوال در هنگام صبح در زندان دهمزنگ به قتل رسیده است. برای اثبات قتل او و برای تردید به ادعای خودکشی، هر آن چی مدارک و قرائن و شواهدی را که به دست آوردیم، انتشار دادیم؛

طشت رسوایی قرائن و شواهد مهرین از بام افتاده و روی حدس و گمان و یا با برداشت از خصلت حکمروایان مستبد هم نمیتوان و نباید همچون آقای مهرین حکم صادر نمود که میوندوال به قتل رسیده است. برای وجود چنین شبهه دلایل و سپس برای اثبات آن، مدارک و اسناد موثق علمی طرف اعتبار به کار اند. اگر چنان مدارک قوی وجود می داشت پل پای قاتل نیز بدست می آمد.

- دولت به خاطر ظفره رفتن از محکمه علنی، متهمین را در محکمه نظامی به محاکمه سپرد.

با این توضیحش تمام آنچه را بنا کرده بود، به باد فنا داد. وی پیوسته ادعا کرده میرفت که میوندوال را به خطری کشتند که از سرو صدا بی که احتمالاً در محکمه راه می انداخت، خود را نجات دهند. این محکمه در بسته نظامی در حالت زنده ماندن میوندوال هم در انتظارش بود.

از نامه مفصل پاچاگل وفادار در کابل نات شماره 142، اپریل 2011:

"این را هم پوره خبر دارم که محترم محمد داود خان به وزارت امور داخله هدایت داده بود که با خود میوند [میوند وال] رویه ی بد نشود، تحقیق دیگران را تکمیل نمایند و باز اسناد و شواهد مبنی بر ثبوت کودتا را به میوندوال ارائه کنند. بنا بر آن به خود میوندوال هیچ نوع جزا داده نشده بود و قسمی که فکر می شد با ارائه ی اسناد و شواهد معتبر قلم بر گرفت و به گونه ی تحریری به رهبری خودش به کودتا اعتراف نمود و پس از آن خودش را کشت، که این خودکشی اش را طب عدلی و وقت تائید نمود."

از فحواى نامه استنباط می شود که گویا داؤد خان از تشدد با سایر متهمین اطلاع داشته و این نوع پیش آمد را یا اجازه داده و یا دران مورد تجاهاى نموده بود. نویسنده نامه به یقین مسئولیت صحت معلومات ارائه نموده اش را بر عهده گرفته است.

درین صورت آن حدس و گمان من که در قسمت ب بخش نهم در ارتباط با نوشته آقای حمید محتاط ابراز داشته بودم به صحت می پیوندد. درانجا نوشته بودم:

"تا جایی که میدانم خشونت ها با متهمین در اثر مداخله چند معلوم الحالی صورت می گرفت که همیشه به اتاق های تحقیق سر میزدند و تصویری ایجاد کرده بودند که گویا از بالا جا به این کار موظف می باشند." در جای دگر پسانتر باز هم نوشته ام:

"قبلاً نوشته ام و باز هم مکرر میکنم که مواردی از شکنجه و بدرفتاری وجود داشته، ولی اگر آن وزیران مقتدر که اعضای کمیته مرکزی نیز بودند، و همواره در تحقیقات حضور می یافتند، موضع و برخورد سالم می داشتند، بدترین افسر پولیس هم جرأت نموده نمی توانست دست به بدرفتاری بزند."

همان طوری که در ابتدای این بخش تذکر داده شده، این بخش عمدتاً به غرض تداعی سرسری آنچه نبشته آمده و به منظور تسهیل مراجعه به اصل متن، گرد آوری شده است. در بخش بعدی به نتیجه گیری ها و پاسخ به پرسش های مطرح شده پرداخته میشود.

پیشنهاد میکنم خواننده گان ارجمند بخش های هشتم و دهم و ادعانامه های عبدقادر قاضی را در قسمت ب بخش نهم این نوشتار، با دقت بازخوانی نمایند.

ادامه دارد

---

به خاطر تسهیل مراجعه، کاپی اوراق منتشر شده تحقیق میوندوال را باذکر شماره و تاریخ، خدمت خواننده گان



ارجمند تقدیم می نمایم:

### ورق شماره 13

شاغلی میوندوال !

با استفاده از جوابات قبلی شما پرسیده میشود اگر دید و وادید وملاقات شما با صاحب منصبان خورد رتبه وعالی رتبه برویت شواهد ثابت شود بعداً ممکن در روشن شدن حقایق موضوع توضیحات لازم ارائه نمایند.

امضای اعضای هیأت تحقیق تاریخ 5 / 7 / 1352

محترماً!

شما پیشتر در باره دو نفر یعنی مرستیال و عبدالرزاق خان پرسیان کردید و من جواب دادم که با آنها ارتباطی نداشتند ام اگر کدام کسی دیگری هم مورد نظر شما باشد سوال کنید بشما معلوم است که بمن توصیه شد توسط دو پیغام که من پاسپورت گرفته و خارج بروم من ازین قضایا خبر نداشتم وحسب وعده رئیس صاحب دولت من منتظر بودم که سهمی در همکاری با رژیم جدید بگیرم ولی اکنون برای من دسیسه ایجاد شده است من به قضاوت وحق بینی شما عقیده دارم که میتوانید حقیقت را دریابید که نام من به ناحق درین موضوع عیبه نمیدانم چگونه است پیچانیده میشود.

امضاء میوندوال

### ورق شماره 14

شاغلی میوندوال !

طوریکه شفاهاً خود شما اظهار داشتید که دلایل کافی غرض اثبات علیه شما موجود است علاوه نمودید که با اینکه محمد اکرم پیلوت را که دارای تمام صفات مکمل شهادت بود استماع نمودید که اگر شهادت یک تن دیگر از رفقا متهم خود را استماع نمائید اینک به اثرخواسته شما حاضر است و شما باید تحریر نمائید که این موضوع را به تلقین خویش در محکمه ارائه نکرده بلکه از آرزوی خود شما است به این اساس باید سند تحریری در زمینه تحریر نمائید .

امضای هیأت تحقیق 8 / 7 / 1352

محترماً!

چون شما فرمودید که از اشخاص متهم شهادتی علیه من موجود است و میتوانید آنرا بمن بشنوانید من به شنیدن آواز ثبت شده این شهادت اعتراضی ندارم و در محکمه اعتراضی ندارم چونکه خواهش خود من بود.

امضا میوندوال 8 / 7 / 1352

### ورق شماره 15

هیأت محترم تحقیق !

قراریکه در چند شب تحقیق اظهار فرمودید که دلایل زیادی علیه من وجود دارد و شواهد هم موجود است که من در خانه خود مجلس ترتیب نموده بودم که در آن یک عده اشخاص موجود بوده اند و در آن توطئه علیه رژیم چیده شده است من اعتراف میکنم که در ترتیب چنین مجلس من مرتکب اشتباه بزرگی شده ام.

امضا میوندوال 8 / 7 / 1352

### ورق شماره 16

شاغلی میوندوال !

قراریکه شما در جواب خویش تحریر نموده اید که در مجلسی که علیه رژیم جمهوری افغانستان در منزل شما تشکیل شده بود مرتکب اشتباه شده بودید. اشخاصی را که درین مجلس توطئه علیه رژیم جمهوری تحت رهبری شما تشکیل شده بود رسماً معرفی کنید.

امضا هیأت تحقیق 8 / 7 / 1352

محترماً !

درین مجلس که در ورق جداگانه اعترافیه نوشته ام چنانچه در تحقیقات معلوم شده است خان محمد خان، عبدالرزاق خان و محمد اکرم پیلوت میباشد.

امضای میوندوال 8 میزان

شاغلی میوندوال !

شما از سه نفر در جواب خویش نامبرده اید لطفاً واضح سازید که این سه نفر چه کاره اند و از چه وقت به

اوشان معرفت و آشنائی دارید؟ 8 / 7 / 1352

امضای هیأت تحقیق

محترماً !

معرفت و آشنائی خود را با خان محمد خان و عبدالرزاق خان در اوراق گذشته گفته ام و محمد اکرم را جدیداً در چند شب گذشته معرفی شدم ، خان محمد خان همان خان مرستیال و عبدالرزاق خان همان قوماندان سابقه است.

امضای میوندوال

شاغلی میوندوال !

وقتیکه شما بشمول این سه نفر رفیق خویش هریک:

1 - خان محمد خان مرستیال

2 - عبدالرزاق خان قوماندان هوایی

3 - محمد اکرم پیلوت

در خانه خویش مجلس توطئه علیه رژیم جمهوری افغانستان دایر کرده بودید، روی کدام موضوعات و به چه تفصیل با آنها صحبت کردید. لطفاً جریان را مفصل تحریر نمایند.

امضای هیأت تحقیق 8 / 7 / 1352

محترماً !

درین مجلس انتقاداتی راجع به رژیم جمهوری صورت گرفت و اشخاص حاضر اظهارداشتند که به یک اقدام

کودتا دست بزنیم

امضا میوندوال

شاغلی میوندوال !

قراریکه در سوال قبلی از شما پرسیده شد که ترتیب پلان و صورت عملی شدن کودتا را با صحبت که بین شما و رفقاء همدست و شریک شما صورت گرفت طور مفصل بیان دارید. سعی ورزید تا گفتار هر کدام از رفقا را بخاطر خویش آورید همچنان صحبت که از طرف شما در زمینه صورت گرفته تفصیل دهید.

امضای هیأت تحقیق 8 / 7 / 1352

محترماً !

هر یک آنها در باره مسلک خود سخن میزدند و از نقطه نظر مسلک تشریح مینمودند تفصیل حرف شان بیادم

نیست مگر اینکه خان محمد خان آمادگی قوای زمینی و عبدالرزاق از قوای هوایی صحبت کردند

امضا میوندوال

